**باسمه تعالی**

[مسأله 11: إشکال در مجزی بودن نماز عاجز در صورت وجود قادر بر قیام 1](#_Toc29330961)

[مسأله 12: وجوب اعاده نماز عاجز، در صورت وجود متمکّن از صلات کامل 1](#_Toc29330962)

[بررسی اصل صحت نماز غیر قادر 2](#_Toc29330963)

[بررسی إجزاء نماز عاجز از قادر 3](#_Toc29330964)

[مسأله 13: شک در إتیان و صحت نماز میّت 4](#_Toc29330965)

[مسأله 14: عدم وجوب إعاده در صورت اعتقاد به فساد نماز غیر 4](#_Toc29330966)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 09/11/1395 – شنبه – ج 76

### مسأله 11: إشکال در مجزی بودن نماز عاجز در صورت وجود قادر بر قیام

مسألة 11: مع وجود من يقدر على الصلاة قائما في إجزاء صلاة العاجز عن القيام جالسا إشكال‌ بل صحتها أيضا محل إشكال‌.

ما نمی­توانیم بین فرمایش مرحوم سیّد در مسأله یازدهم، با فرمایش ایشان در مسأله دوازدهم، جمع بکنیم. برای روشن شدن مطلب، هر دو مسأله را با هم مطرح می­کنیم.

### مسأله 12: وجوب اعاده نماز عاجز، در صورت وجود متمکّن از صلات کامل

مسألة 12: إذا صلى عليه العاجز عن القيام باعتقاد عدم وجود من يتمكن من القيام‌ ثمَّ تبين وجوده فالظاهر وجوب الإعادة بل و كذا إذا لم يكن موجودا من الأول لكن وجد بعد الفراغ من الصلاة و كذا إذا عجز القادر القائم في أثناء الصلاة فتممها جالسا فإنها لا تجزي عن القادر فيجب عليه الإتيان بها قائما‌.

در مسأله یازدهم فرموده با وجود کسی که قادر بر نماز ایستاده است، در إجزاء صلات غیر قادر، از دیگران، اشکال است. و احتیاط این است کسانی که قدرت دارند، نماز بخوانند. بلکه در اصل صحت این نماز، اشکال است.

و در مسأله دوازدهم که می­رسد می­فرماید اگر شخصی که عاجز از قیام است، اعتقاد داشته باشد که شخص متکّن از قیام وجود ندارد و نماز را نشسته بخواند؛ و بعد معلوم شود شخص قادر، وجود داشته است؛ فتوا داده که ظاهر این است که نماز را باید اعاده بکند. (در مسأله یازدهم اشکال کرد، و در مسأله دوازدهم فتوی داده است که مشکل دارد). و همچنین است اگر در زمانی که این نماز می­خوانده است، کسی نبوده که نماز بخواند؛ که دیگر اینجا شبهه إجزائش بیشتر است. و همچنین اگر شخص قادر، در أثناء نماز عاجز شود، و نماز را به حالت نشسته به اتمام برساند، این نماز، مجزی از شخص قادر نیست؛ و باید بر آن میّت، نماز بخواند.

ما نتوانستیم این دو مسأله را با هم جفت و جور بکنیم؛ آنجا می­گوید إجزاء اشکال دارد؛ و أحوط إعاده است؛ ولی در اینجا در سه فرضی که از آنها بهتر است، فتوی به عدم إجزاء داده است.

در ذهن ما این است که یک اضافه­ای به قلم سیّد آمده است، در عبارت (مع وجود من يقدر على الصلاة قائما في إجزاء صلاة العاجز عن القيام جالسا إشكال) یک اشتباهی رخ داده است که إجزاء را اضافه کرده است. مسأله یازده در خصوص بحث صحت است. نباید بحث إجزاء را اینجا می­آورد. به کلام مرحوم صاحب جواهر در کتاب ذخیرة العباد، هم که مراجعه کردیم، کلام ایشان درست است؛ ایشان در هر دو مسأله می­گوید «الأحوط لو لم یکن الأقوی الإعاده».

اما اصل مسأله، شخصی که قدرت بر قیام ندارد، و نماز را به حالت نشسته خوانده است، آیا این نمازش صحیح است یا صحیح نیست؟ و علی فرض صحت، آیا از نماز قادرین بر قیام، مجزی است یا مجزی نیست؟

#### بررسی اصل صحت نماز غیر قادر

یمکن أن یقال که نمازش صحیح است، چون درست است وقتی خطاب کفائی متوجّه أشخاص می­شود، مراد نماز مقدور است؛ ولی هر کسی به هر نحوی که قدرت دارد، باید آن واجب را إتیان بکند؛ و این فرد که جالساً قدرت دارد، به او گفته شده که نماز بخواند. خطاب أولیّه شامل همه اینها می­شود، هر کس به هر نحو قدرت دارد، و خطاب ثانویّه فرموده یشترط القیام، و این قیام مال متمکّن است، و نسبت به متمکّن، قیام واجب است، و نسبت به عاجز، واجب نیست. مقتضای فنّ همین است که اطلاق خطاب أولیّه، عاجز را می­گیرد، مائیم و این مقیّد، اگر مقیّد اطلاق داشت، نماز بدون این شرط، باطل می­شود؛ و لکن مقیّد ما اطلاق ندارد؛ مقیّد ما «فَقُم» بود؛ و فقُم فقط شخص قادر را می­گیرد، و دلیل شرطیّت قیام در خصوص قادر است، و مقتضای اطلاقات، صحت نمازی است که شخص غیر قادر آورده است.

#### بررسی إجزاء نماز عاجز از قادر

اما مرحله دوم که این نماز عاجز، مجزی از شخص قادر باشد. می­گوئیم صحت، ملازمه با إجزاء ندارد؛ مثلاً صلاتی که بواسطه صبی ممیّیز بر این میّت، خوانده می­شود، صحیح است؛ ولی دلیل بر إجزایش نداریم. زیرا آنی که بر سایر مکلّفین واجب شده است، حصّه­ای از صلات است، و آنی که بر این فرد واجب است، نماز عن قعودٍ است. اینکه در واجب کفائی، به مجرّد اینکه یک شخصی، فعل را آورد، از همه ساقط می­شود، آیه و روایت ندارد؛ می­گوید از این باب است که مطلوب در واجب کفائی، صِرف الوجود است، و صرف الوجود هم به إتیان یکی حاصل می­شود، پس امرش ساقط می­شود.

حال در اینجا اگر کسی ادّعا کرد صِرف الوجود نماز میّت، واجب شده است، منتهی شارع فرموده اگر قدرت دارید، آن را قائماً بخوانید، واگر قدرت ندارید آن را جالساً بخوانید؛ و کسی که قدرت ندارد، صِرف الوجود را آورده است، پس از دیگران ساقط است. اما اگر کسی گفت در واجب کفائی، مثل اینجا که مختلف است، بر همه إبتداءً واجب شده است، بر یک قسم، یک حصّه واجب شده است، و بر قسم دیگر، حصّه­ی دیگر واجب شده است؛ ما دلیلی نداریم آن حصّه­ای که بر قادرین واجب شده است، که نماز عن قیامٍ است، با آن حصّه­ای که شخص عاجز می­آورد، ساقط می­شود. اگر نگوئیم دلیل بر خلاف دارد، ظاهر آن خطابی که به قادرین می­گوید نماز عن قیامٍ بخوانید، این است که نماز بخوانید بر میّت قادراً؛ سواءٌ اینکه مکلّف دیگری عن جلوسٍ نماز خوانده باشد، یا نه. مقتضای این اطلاق، عدم إجزاء است.

سه احتمال در اینجا هست، یک احتمال، احتمال إجزاء است؛ که وجهش همان خطاب کفائی که به او شده است، که به انجام یک نفر، از کلّ، ساقط می­شود. احتمال دوم این است که ما آیه و روایت نداریم که در کفائی به اتیان یک نفر، از همه ساقط می­شود. بلکه ما در اینجا دو مطلوب داریم. و احتمال سوم این است که عدم سقوط، صاف است؛ مقتضای اطلاق صلّ مع قیامٍ، عدم سقوط است؛ حال از أوّل من یقدر هست، و این هم می­دانسته است که همان مسأله یازدهم است؛ و یا اینکه خیال می­کرده که من قیدر نبوده است؛ و صورت سوم اینکه آن زمان من یقدر نبوده است، و بعد پیدا شده است؛ و صورت بعدی اینکه عجز از اول نبوده است، و بعد پیدا شده است. و فرمایش مرحوم سیّد در مسأله دوازدهم، بهتر از فرمایش ایشان در مسأله یازدهم است. و بهتر بود که مرحوم سیّد مسأله یازدهم را به طور جداگانه مطرح نمی­کرد، و در مسألۀ دوازدهم، من یقدر را اضافه می­کرد.

فقط شبهه­ای که هست، آنجا که من یقدر نبود، این فرد، امر ظاهری داشت؛ استصحاب می­گوید که کسی پیدا نمی­شود؛ اگر کسی قائل شد که در این صورت، امر ظاهری دارد (که همین جور است) و قائل به إجزاء امر ظاهری شد، این نمازش مجزی است.

### مسأله 13: شک در إتیان و صحت نماز میّت

مسألة 13: إذا شك في أن غيره صلى عليه أم لا‌ بنى على عدمها و إن علم بها و شك في صحتها و عدمها حمل على الصحة و إن كان من صلى عليه فاسقا نعم لو علم بفسادها وجب الإعادة و إن كان المصلي معتقدا للصحة و قاطعا بها‌.

اگر شک بکند در اینکه شخص دیگری، بر این میّت نماز خوانده است یا نه، بنا را بر عدم می­گذارد. شک در اصل وجود، مجرای استصحاب عدم است. منتهی اگر میّت را روی دستشان گرفته­اند و آن را به سمت قبرستان برای دفن کردن می­برند، اطمینان پیدا می­شود که بر او نماز خوانده­اند. به نماز هست. اما اگر می­داند که نماز خوانده­اند، و شک در صحت نماز خوانده شده دارد، آن نمزا را حمل بر صحت می­کند. قاعده فراغ و اصالة الصحه در عمل غیر، می­گوید که عمل آورده شده، صحیح است. گرچه آن غیر، فاسق باشد، چون اصالة الصحه در عمل فاسق هم جاری می­شود. بله در صورتی که علم به فساد داشته باشد، باید اعاده بکند؛ اطلاقات اولیّه می­گوید نماز بخوانید، و اینها هم امر به نماز صحیح است، و چون علم به فساد نماز خوانده شده داریم، باید نماز بخوانیم. حتی اگر خود شخص نماز گزار، اعتقاد داشته باشد نمازی که خوانده است، صحیح است، ولی ما علم به فساد آن داریم؛ باید نماز را بخوانیم؛ زیرا علم و اعتقاد آن شخص، واقع را تغییر نمی­دهد.

### مسأله 14: عدم وجوب إعاده در صورت اعتقاد به فساد نماز غیر

مسألة 14: إذا صلى أحد عليه معتقدا بصحتها‌ بحسب تقليده أو اجتهاده لا يجب على من يعتقد فسادها بحسب تقليده أو اجتهاده نعم لو علم علما قطعيا ببطلانها وجب عليه إتيانها و إن كان المصلي أيضا قاطعا بصحتها‌.

در مسأله سیزدهم، بحث در مورد کسی بود که معتقد به صحت بود واقعاً، نه به حسب تقلید؛ و در این مسأله، معتقد به صحت است به حسب تقلید یا اجتهادش.

چه بسا عمل یا فعلی، به حسب تقلید و اجتهاد شخصی صحیح است، ولی به حسب تقلید یا اجتهاد شخص دیگر، باطل است؛ آیا شخص دوم، می­تواند آثار صحت را بار بکند، یا نمی­تواند؟ در بحث إقتداء در نماز یومیّه، همین مسأله مطرح است، و در محل بحث هم اثر صحت عمل او، سقوط نماز میّت از این شخص معتقد به بطلان است.

مرحوم سیّد فرموده بر دیگری، واجب نیست. بله اگر علم قطعی به بطلان باشد، مجزی نیست؛ و لو آن شخص عامل، یقین به صحت داشته باشد، چون قطع و علم او، واقع را تغییر نمی­دهد.

بحث در فرض حجّت است، که اگر شما حجّت بر بطلان داشته باشید، و احتمال صحت فعل غیر را وجداناً می­دهید، ولی حجّت بر خلاف دارید؛ آیا می­توانید آثار صحت را بار بکنید، یا حجّت، مثل علم است، و همانطور که در فرض علم به بطلان، نمی­توان آثار صحت را بار کرد، در فرض حجّت بر بطلان هم نمی­توان آثار صحت را بار کرد.

این مسأله، محل خلاف است، و یک مسأله سیّاله در فقه است؛ مثل مرحوم خوئی و بعض معلِّقین دیگر فرموده­اند که فرقی بین حجّت و علم نیست. الآن این مجتهد یا مقلّد حجّت دارد که نماز آن شخص باطل است، باید اعاده بکند. لذا مرحوم خوئی و بعض دیگر تعلیقه زده­اند، یا اشکال کرده­اند، و بعضی هم به نحو قطعی فرموده­اند اعاده لازم است. ولی در مقابل، بعضی فرموده­اند عملی که بحسب تقلید و اجتهادش صحیح است، همانطور که نسبت به خود این شخص، قطعاً مجزی است؛ نسبت به دیگران هم مجزی است. سیره بر همین است؛ شاید هم اگر این را تتبّع بفرمائید، در سابق اجماع بر این بوده است که اگر عملی به حسب ظاهر صحیح است، با آن عمل، معامله عمل صحیح می­شود. (یُعمل معه معاملة العمل الصحیح الواقعی). و هیچ وقت از شخص سؤال نمی­کنند که شما که نماز خوانید، مقلّد چه کسی بودید. و نگوئید وجه اینکه سؤال نمی­کنند این است که اصاله الصحه جاری می­کنند. زیرا در این فرض، نسبت به خارج شک نداریم. متشرّعه بر وظیفه ظاهریّه، آثار وظیفه واقعی را بار می­کنند، با اینکه در طول تاریخ هم اجتهادها و هم تقلید­ها بوده است. هیچ وقت نمی­آیند تحقیق و تفحّص بکنند، بلکه می­گویند که به وظیفه­ات عمل کردید. اینکه تحقیق نمی­کنند، و می­گویند مجزی است، و همین که به وظیفه­اش عمل کرد، کافی می­دانند، این منبِّه این است که اگر علم پیدا بکنند، که در آن عمل، به اجتهاد خودش عمل کرده است، یا به فتوی خودش که با ما اختلاف دارد، عمل کرده­ است، می­گویند به وظیفه­اش عمل کرده است.

این است که ادّعای اجماع شده است، (و فقط مرحوم خوئی و بعض اندکی قبول ندارند) که اگر کسی بر طبق فتوای مجتهد أعلم عمل کرده است و بعد رجوع به مساوی کرده است، با اینکه ما رجوع را در حال حیات، قبول نداریم، می­گوئیم عملش صحیح است. می­گوئیم آن عملی که سابقاً انجام داده است، چون مطابق وظیفه بوده است، تکرارش لازم نیست. در جائی که حجّت بر خلافِ حجت آخر داریم، آیا بر طبق این حجّت جدید است یا آثار آن حجّت سابق را هم بار می­کنند، در ذهن ما نسبت به آنهائی که مشابه تقلید سابق است، مثل محل بحث، مجزی است؛ و اعاده آن نسبت به دیگران، لازم نیست.